

پیش گفتار

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا* وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا»^۱

فهم متن، اگرچه در دوران معاصر با طرح نظریات متعددی همچون روش‌شناسی هرمنوتیکی، اهمیتی افزون یافته است، اما عمری به درازای تاریخ دارد. چه که متن، نه به معنای نوشتار که اعم از هر رفتار، گفتار و نوشتار است و نه برای فهم متون نوپیدا، که روشی برای فهم متون برجای مانده در هر زمان و مکانی است؛ و روشن است که این موارد، همزاد آفرینش انسان بوده‌اند. و تاریخ علم نشان از تلاش گسترده دانشمندان و اندیشوران برای فهم متون پیشینیان دارد و در این مسیر، هر چه ارزش، اعتبار و اهمیت متون و صاحبان آن بیشتر بوده تعمیق نظر و ژرف‌اندیشی برای فهم آن متون نیز فزونی می‌یافت. در این میان، بی تردید ارزش و اهمیت متون مقدس و دینی، بیش از دیگر متون بوده است.

ناگفته پیداست که بدون وجود قواعد و قوانین مشخص و متد و اسلوب روشن، فهم و درک افراد مختلف از متون، متفاوت خواهد بود که نتیجه حتمی آن، پیدایش قرائت‌های متفاوت، متضاد و گاه متعارض از متون است؛ که سرانجام به تحریف متن و گم‌شدن معنای کلام و مراد متکلم می‌انجامد.

بر این اساس، پویندگان علم در اعصار و امصار مختلف، همواره قواعد و اصولی برای فهم متن، وضع و تدوین می‌کردند. و در طول این دوران نقاط عطفی وجود دارد که اهمیت این مسئله را چندین برابر می‌کرد.

به عنوان مثال، آغاز «نهضت ترجمه» (در اوایل سده هفت میلادی و نیمه اول قرن دوم هجری) یا پیدایش صنعت چاپ (در میانه هزاره دوم میلادی) که منجر به نشر و رواج متون و ایده‌های اندیشمندان مختلف به اقصای نقاط عالم شد. در این میان، ترجمه‌های مغلوط، برداشت‌های سطحی و غیر واقعی، استنساخ‌های پراشتباه و تصحیف‌های نادرست از متون خطی، با صنعت چاپ و نشر روزآمد شده، به تکثیر انبوه می‌رسید و به تحریف متون و نظریات می‌افزود.

از این رهگذر است که پژوهشگران تیزبین نمی‌توانستند به هرآنچه منتشر شده و در اختیارشان قرار گرفته، اعتماد کنند و لذا برای دانستن دقیق‌تر آرا و اقوال دیگر اندیشمندان و متون کهن ناچار به بازخوانی نسخه‌های خطی و منابع دست اول می‌شدند. اهمیت این موضوع به‌ویژه در متون مقدس دینی که دربر دارنده اصول و قواعد تعالی‌بخش زندگی و احکام و مناسک عبادی هستند، بیش از دیگر متون نمود پیدا می‌کرد.

همین مسئله ضرورت وضع قواعد و قوانین چاپ و نشر و نظارت علمی بر آن‌را دوچندان می‌کرد. اما همچنان برداشت‌های اجتهادی و تفسیرهای فردی از متون وجود داشته، دارد و در آینده نیز ارائه خواهد شد و گریزی از آن نیست. اگرچه پویندگان مسیر اندیشه و خردورزان عرصه علم همین امر را هم به حال خود رها نساخته و در ساختارسازی و روشمند کردن متد فهم و ارائه اسلوبی نظام‌مند برای آن کوشیده‌اند. این موضوع به‌ویژه در عصر حاضر که عصر چندپارگی و تخصصی شدن علوم است و پویندگان هر علم در پی استنباط اصول متناسب با متون مربوطه هستند و تلاش مضاعفی برای یافتن مؤیدات تاریخی از متون کهن در این‌باره دارند، تدوین این اسلوب‌ها و تدقیق در قاعده‌مندسازی هر چه بیشتر روشهای فهم متن فزونی یافته است.

بی‌تردید در چنین زمانه‌ای پویانمایی هر متن و زنده نگه‌داشتن هر ایده در گرو اجتهادهای مستمر در متون است. در هر اجتهادی، اگرچه احکام ثابتند اما موضوع‌شناسی و مصداق‌یابی متغیر و کیفی است. لذا دانش پژوهان هر علمی، بیش

و پیش از حکم‌شناسی، نیازمند تعمیق و تدقیق هر چه بیشتر در شناخت موضوع هستند.

پژوهش حاضر نیز گامی است در پیش‌برد همین نیاز، و تلاشی است در شناختن و شناساندن موضوعی که از یک سو، آیه‌ای از آیات متنی مقدس است، از سویی، واقعیتهای تاریخی است که در اعماق تاریخ در مانده، و از منظر دیگر، مسئله‌ای است که فهم واقعیت آن و درک درست اسلوبش، تاریخ‌نگاری و تقویم‌نویسی یکی از مهم‌ترین دوران‌های تاریخ بشری را دست‌خوش تغییر و تحول قرار می‌دهد. موضوعی که نه تنها آثارش در تفسیر و تاریخ و تقویم، که حتی در ساحت فقه نیز جریان خواهد داشت.

پیشینه پژوهش در نسی و کیسه

بهار سال ۱۳۹۰ بود که یادگار گرانقدر امام خمینی و استاد معظم و گرانقدر حضرت آیت‌الله حاج سید حسن خمینی ایده‌ای را در میان جمعی از دوستان مطرح کرد که در راستای عمق‌بخشی و تدقیق در فهم متن و محتوای روایات بود؛ در این ایده تلاش می‌شد تا با بازشناسی شرایط جوی و محیطی مذکور در روایات و فهم اوقات صدور آن بتوان نکاتی نو در راستای شناخت روایات به دست آورد. این مسئله راه علمی نوینی بود که تاکنون می‌توانست و اکنون نیز می‌تواند به‌ویژه در موارد تعارض روایات مؤثر باشد.

به همراه جمعی از دوستان عزیز و گرانقدرم تتبع و پژوهش مقدماتی برای بررسی و ارزیابی این فرضیه را با بازخوانی بخشهایی از دوران زندگی معصومان علیهم‌السلام از کتاب گرانمایه بحارالانوار آغاز کردیم و به مرور دانستیم که علاوه بر وجود چنین مواردی که در فهم روایات تأثیر قطعی دارند، مسئله تبدیل و تطابق تاریخ‌ها و تقویم‌ها نیز در فهم متن روایات و صحت‌سنجی داده‌های تاریخی موجود در آنها، حتی از موارد مورد نظر، تأثیر بیشتری خواهد داشت.

این ایده، که به نوعی می‌توان آن را قرائتی نواز دیدگاه مرحوم امام خمینی (س) در مورد «نقش زمان و مکان در اجتهاد» یا توسعه قلمروی تأثیر این دیدگاه قلمداد شود، نقش فراوانی در موضوع‌شناسی دقیق‌تر و عمیق‌تر روایات از طریق فهم شرایط

صدور با کمک ابزار نوپیدایی که مستند به علم هستند، دارد. چنان‌که حاصل پژوهش‌های مقدماتی صورت گرفته که در واقع اثبات عینی تأثیرگذاری این ایده بود، در پاییز سال ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق تاریخ قمری بر تاریخ شمسی و تأثیر آن در فهم مطالب جدید از روایات با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)» در پژوهشنامه متین (فصلنامه علمی - پژوهشی امام خمینی و انقلاب اسلامی)^۱ منتشر گردید.

آن روزها که تبیین زوایای این ایده ما را به فحص و بحث هر چه بیشتر منابع روایی و غور در منابع تاریخی کشانده بود، با مسئله «نسیء» مواجه شدیم که خداوند متعال در آیه ۳۷ سوره توبه با سختی آن را مورد نکوهش قرار داده است: «إنما النسیء زیادة فی الکفر». کشف معنای دقیق این اصطلاح و فهم واقعیت تاریخی آن، ما را به مطالعه عمیق تفاسیر مختلف قرآن کریم کشاند.

فحص و تتبع گسترده در منابع نرم‌افزاری، غور و تحقیق و پژوهش در بستر شبکه جهانی اطلاعات، حضور پرتعداد در کتابخانه‌ها و مطالعه بسیاری از منابع تفسیری، تاریخی و تقویمی و مشورت و مباحثه با بسیاری از اساتید اهل فن و ... ما را فقر پژوهشی جامع در موضوع نسیء، بیش از پیش آگاه ساخت. لذا به گردآوری هر آنچه در کتاب‌های تفسیری، تاریخی و تقویمی در مورد نسیء یافت می‌شد، کشاند و سرانجام با انبوهی از داده‌های جمع شده روبه‌رو شدیم.

پس از مطالعات و مباحثات زیاد سرانجام در تابستان سال ۱۳۹۱، ساختار اولیه پژوهش توسط استاد معظم ترسیم شد و تدوین این پژوهش که در ابتدای کار به قصد نگارش مقاله‌ای مختصر شروع شده بود، با دورنمایی نه چندان روشن، آغاز گردید. در آغاز مطالعات و مطابق تفسیر غالب مفسران از مسئله «نسیء»، دانستیم که «نسیء» عملی بوده که عرب از دوران جاهلیت تا سال دهم هجرت انجام می‌داده است. در تفسیر آن نیز دو دیدگاه عمده و یک احتمال که آن را به فخر رازی منتسب می‌کردند، به عنوان سومین تفسیر جلوه می‌نمود:

دیدگاه اول: نسیء، تغییری در ماههای حرام بود که به موجب آن حرمت

۱. پژوهشنامه متین، دوره ۱۳، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۰، ص ۶۳-۸۰.

ماههای حرام دست‌خوش تغییر و جابه‌جایی می‌شد و به تبع آن، اوقات اعمال عبادی معلق بر زمان، نیز جابه‌جا می‌گشت. این قرائت از نسیء را «تأخیر در ماههای حرام» نامیدند. (البته در اینکه این تغییر و تبدل صرفاً، در تغییر حکم ماهها بوده یا علاوه بر آن، موضوع ماهها نیز تغییر می‌کرد، اختلاف نظر وجود دارد).

دیدگاه دوم: نسیء، افزودن بر ماههای حرام بود که به موجب آن برخی از ماههای حلال را حرام شمرده و به جای آن ماه حرامی را حلال می‌دانستند. از این قرائت نیز با نام «زیادت در ماههای حرام» یاد کرده‌اند.

دیدگاه سوم: نسیء، عمل کیسه کردن ماههای قمری و یکی از سنتهای سیئه یهودیان (یا آموزه‌ای از آموزه‌های اُمم و ملل دیگر) بود که عرب دوران جاهلیت از آنان آموخته و به کار بسته بود.

هر چه بر حجم مطالعات حول ماهیت نسیء و واقعیت تاریخی آن بیشتر شد و تحقیق، تدقیق و تعمیق و ژرف‌اندیشی در آن افزوده شد ما با اقوال و دیدگاه‌های متعارض، احتمال‌های غیر مستند، تفاسیر نسخه‌برداری شده، روایات نامفهوم و مشوش، استدلال‌های ناتمام، نقلهای پر غلط، رونوشت‌های پر تعداد و تکرارهای غیر مفید بیشتری روبه‌رو می‌شدیم که به‌جای روشن کردن حقیقت این واقعیت تاریخی، بر پیچیدگی‌های آن می‌افزود و ما را با انبوه سؤالات بی‌جواب و استدلال‌های ناصواب مواجه ساخت. و همین پیچیدگی‌ها ما را به ضرورت توسعه تحقیق به حوزه‌هایی فراتر از واقعیت تاریخی نسیء رساند. بحث از حقیقت و پیشینه تاریخی ماههای حرام، و گردآوری و پژوهش در گاه‌شماری‌ها و تجمیع آنها در دو فصل مستقل، از آثار درک همین ضرورت بود.

سرانجام این کار پژوهشی که تلنگر آغازینش در اواسط سال ۱۳۹۰ خورده بود و بسیاری از ایام تعطیلات درسی ما به‌ویژه تابستان‌ها و ماههای مبارک رمضان را به خود مشغول ساخته بود، در تابستان ۱۴۰۰ به پایان رسید و پس از بازخوانی و بازبینی‌های چند باره و اصلاحات صورت گرفته، مهیای نشر شد.

سؤالات و فرضیه تحقیق

روند مطالعاتی این پژوهش ما را با سؤالاتی انبوهی مواجه می‌ساخت؛

سؤالاتی که از چیستی حقیقتِ نسیء و چگونگی اجرای آن آغاز می‌شد و از رهگذر تلاش برای فهم چرایی پیدایش و کیستی پایه‌گذاران و تبعیت‌کنندگان از آن می‌گذشت و به جهد بیشتر برای دانستن فلسفه تحریم و ابطال آن در اسلام، آن‌هم با عتاب شدید خدای سبحان که آن‌را «زیادت در کفر» خوانده است، ادامه می‌یافت.

همچنین، مطالعات بیشتر حول این موضوع در منابع تاریخی و آثار تقویمی و نجومی، بیش از پیش پرده از موضوعی برداشت که فهم حقیقت آن، شاید بتواند بسان رنسانی در مطالعه تاریخ صدر باشد و انقلابی وسیع در تاریخ‌نگاری قهقرای آن دوران و تاریخ‌دانی آن زمان ایجاد کند.

مطالعات و تتبعات گسترده در آثار تاریخی، نجومی و تفسیری، فرضیه‌های مختلفی را پیش‌روی ما می‌گذاشت تا اینکه سرانجام یادگار مکرّم امام این فرضیه را طرح نمود که «نسیء در میان عرب، بسان کیسه در میان سایر اقوام و ملل است». قانونی فراگیر که می‌بایست برآمده از نیازهای مردم آن روزگار، و تابع اعتبار عقلا بوده است. لذا فرضیه‌های دیگری نیز به آن افزوده شد فرضیه‌هایی چون:

(الف) فلسفه پیدایش و جعل نسیء، رونق در امر تجارت بوده است.
 (ب) تبعیت توده مردم و عمده قبائل عرب از قانون نسیء، نشان می‌دهد که این مسئله ریشه در نیازی عمومی و خواستی جمعی داشته و تابع اعتبار عقلا بوده است.
 (ج) فلسفه تحریم و ابطال نسیء در اسلام، تعلیق احکام عبادی بر ماههای قراردادی بوده است.

اگرچه در میان انبوه داده‌های موجود که برآمده از تتبع گسترده در منابع مختلف بود، رسیدن به فرضیه اصلی، گام بزرگی برای ادامه کار بود اما به جهاتی، دشواری‌های کار را نیز دوچندان می‌نمود و ما را با دو مسئله مهم روبه‌رو می‌ساخت:

یک: این فرضیه مخالف با دیدگاه اکثر مفسران قرآن در مورد نسیء بود. لذا از طرفی برای اثبات آن نیازمند بازخوانی و تحلیل دقیق آرای این مفسران و بررسی استدلالی مستندات ایشان بودیم و از سویی برای تقویت فرضیه خود محتاج یافتن آرای همسو و بازشناسی و بازتقریر بسیاری از روایات و نظرات پیشینیان می‌شدیم.

دو: کیسه خواندن نسیء، لوازمی داشت که برخی از آنها برخلاف تلقی و برداشت بسیاری از بزرگان دیروز و امروز است. لوازمی همچون:

۱. ادعای توانمندی (فی‌الجمله) علمی عرب آن دوران نسبت به محاسبات نجومی و تقویمی؛
 ۲. تابع نیاز بودن نسیء و عقلایی بودن آن؛
 ۳. رواج داشتن گاه‌شماری قمری - شمسی نظام‌مند در میان عرب آن دوران.
- و با توجه به این موارد، تبیین فلسفه تحریم نسیء در اسلام و چرایی عتاب و خطاب شدید قرآن نسبت به آن، که به فرمان پیامبر (ص) مبنی به ابطال نسیء و دستور به عموم مسلمانان برای حفظ نظام واقعی ماهها و مراقبت از تکرار نشدن نسیء انجامید، نیز کار دشواری بود که بر سختی این پژوهش می‌افزود.

روش تحقیق

با توجه به اینکه موضوع نسیء، موضوعی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود و از یک‌سو آموزه‌های قرآنی، از سویی واقعیاتی تاریخی و از منظر دیگر پدیده‌ای نجومی و تقویمی خوانده شده است، لذا در تحقیق حاضر نیازمند به کار بستن روش تحقیق‌های مختلف و گاه محتاج تلفیق میان چند روش بوده‌ایم.

بر این اساس، آرا و اقوال مفسران قرآن در مورد نسیء را از آن جهت که این مسئله، آموزه‌ای قرآنی است با روش تحقیق تفسیری - تاریخی به بحث نهشته‌ایم. و از بیان شأن نزول آیات، تبیین لغوی و اصطلاحی واژگان گرفته تا مستندسازی اقوال و تحلیل موضوعی متناسب با موضوعات قرآنی، بر این روش پایبند مانده‌ایم.

و از این جهت که واقعیاتی تاریخی و تقویمی است، از روش تحلیل تاریخی برای فهم و بررسی دیدگاه مورخان بهره برده‌ایم. لذا در فحوص و بحث از دیدگاه مورخان و داده‌های تاریخی آنها، درگیر دقت‌های رجالی و آموزه‌های عقلانی و کلامی نشده و «ما قال»ها را ارزیابی کرده و درگیر «من قال»ها نشده‌ایم. لذا کتاب پیش‌رو پر از بازخوانی مستندات است که برآمده از آرا و دیدگاه‌های مختلف پژوهشگران مسلمان (اعم از شیعه و سنی) و غیر مسلمان است. اصرار نگارنده بر ذکر متون اصلی پژوهشگران و اندیشمندان مربوطه در متن یا پانویست کتاب، ریشه در همین نکته دارد.

و از آن‌رو که کیسه‌ای خوانده شده که در پی تطبیق میان ماههای قمری متغیر

و گردان در فصول ثابت سال، با سال خورشیدی تقریباً ثابت در فصلهای چهارگانه است، لاجرم برای دانستن نظر اخترشناسان و فلکی‌ها از روشهای علمی مستند به محاسبات ریاضی و داده‌های دقیق رصدی استفاده شده است. همچنین با توجه به محاسبات دقیق و تخصصی این ساحت از بحث، استنادسازی به متن آثار دانشمندان مربوطه با وسواس بالا مورد توجه و دقت بوده است.

در مجموع برای به نتیجه رساندن بحث و ارزیابی دقیق‌تر موضوع و بررسی داده‌های مختلف تاریخی، تفسیری، تقویمی و نجومی و تجمیع و تلفیق میان اقوال و دیدگاه‌های مختلف با کمک از روش اجتهادی مصطلح در اصول فقه که مبتنی بر اصول و قواعد مشخص استنباط است به تبیین موضوع، بیان اقوال، تحلیل ادله و در نهایت رسیدن به دیدگاه مختار پرداخته‌ایم. چراکه فهم حقیقت نسیء نتایج فراوانی نیز در قلمروی مسائل فقهی خواهد داشت.

تبیین ساختار کتاب

کتاب حاضر در دو جلد تنظیم و تدوین شده است.

جلد اول از سه فصل تشکیل شده که عبارتند از: ۱. تبیین اجمالی مسئله نسیء؛ ۲. تحقیق در ماههای حرام؛ ۳. تحقیق در گاه‌شماری‌ها و کیسه‌های آنها. جلد دوم این مجموعه که شامل فصل اصلی این پژوهش است با عنوان «پژوهشی تفصیلی در مورد حقیقت نسیء» تنظیم شده است. و همچنین دربر دارنده نمایه‌های: آیات، روایات، اشخاص، کتاب‌ها، اماکن، قبایل، تقویم‌ها و ... است. و مجموع آنها ان شاء الله خوانندگان را با زوایای مختلف موضوع مغفول مانده «نسیء» آشنا خواهد کرد.

تبیین اجمالی فصلهای کتاب

فصل اول: تبیین اجمالی مسئله نسیء

فصل اول به جهت آشنایی اجمالی خوانندگان با زوایای بحث نسیء و دانستن اقوال عمده در مورد آن، تدوین شده است. در واقع، این فصل (با توجه به اینکه مسئله نسیء در بدو نظر، موضوعی قرآنی جلوه می‌کند که برای دانستن آن می‌بایست به

کتاب‌های تفسیر مراجعه نمود)، نگاهی اجمالی به دیدگاه برخی مفسران در مورد نسیء است تا مخاطب را با سؤال‌ها و استدلال‌هایی که در فهم حقیقت نسیء، غالباً بی‌جواب یا ناصواب به نظر می‌رسند و همچنین ضرورت‌هایی که نگارنده را به تدوین فصل دوم و سوم کشانده است، آشنا سازد.

همچنین در این فصل، تلاش شده است تا شماری از مسائل فقهی که در بررسی آنها، پای مسئله نسیء هم به میان آمده، مورد اشاره قرار گیرند. و در عین حال، اختلاف قرائت از این مسئله و برداشت‌های معارض از آن نیز شناخته شود تا اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز بیش از پیش روشن گردد.

فصل دوم: تحقیقی در ماههای حرام

با توجه به اینکه در دیدگاه مشهور و نظر غالب مفسران، نسیء به عنوان «تأخیر حرمت در ماههای حرام» یا «افزودن ماهی بر ماههای حرام» تفسیر شده است، در فصل دوم تلاش شده که تحقیقی در فهم پیشینه و واقعیت تاریخی ماههای حرام انجام شود تا خوانندگان بتوانند بر جنبه‌های مختلف موضوع و اصطلاحات پر تعداد و مکرری که در فصل پایانی کتاب به کار رفته‌اند، آشنایی پیدا کند. علاوه بر اینکه امروزه ابهامات زیادی نیز در مورد حقیقت ماههای حرام، فلسفه حرمت، آغاز تشریع و احکام آنها وجود دارد که موجب شد بیان اجمالی و مختصر آن را وانهاده و به بررسی تفصیلی آن پرداخته شود.

فصل سوم: تحقیقی در گاه‌شماری‌ها و کیسه‌های آنها

علت و چرایی تدوین این فصل و تحقیق در مورد گاه‌شماری‌های مختلف را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. عمده دلیل آن این است که یکی از دیدگاه‌های ذکر شده در مورد نسیء، تفسیر آن به کیسه است. و با توجه به اینکه «کیسه» اصطلاحی تقویمی و نجومی است که در گاه‌شماری‌های مختلف، دارای معنا و مکانیسم‌های اجرایی متفاوتی است، لذا بازشناسی آن در ضمن گاه‌شماری‌ها امری لازم بود.

۲. در بسیاری از داده‌های تاریخی و دیدگاه‌های تفسیری در مورد نسیء، آنرا آموزه‌ای دانسته‌اند که عرب دوران جاهلیت آنرا از اقوام دیگر فرا گرفته است. چنان‌که در بسیاری از تفاسیر، نسیء آموزه‌ای برگرفته از یهودیان، گاهی برآمده از

عمل نصرانی‌ها و گاهی برگرفته از شیوه ایرانیان باستان خوانده شده است. گاهی نیز چنان‌که در ضمن مباحث فصل اول و چهارم آمده است، ریشه آن را در عمل سایر اقوام و ملل دانسته‌اند؛ و لازمه ارزیابی این انتساب‌ها دانستن دقیق نحوه عملکرد آنان است.

۳. تتبع منابع تاریخی و فحص از دیدگاه‌های منجمان در مورد نسیء، پر است از اصلاحات نجومی در گاه‌شماری‌های مختلف که لازمه فهم و تبیین آن، بیان ارکان گاه‌شماری رایج در میان آنهاست.

۴. چنانکه اشاره شد، یکی از لوازم فرضیه اصلی تحقیق حاضر این بود که بپذیریم عرب دوران جاهلیت نسبت به رصد آسمان، محاسبات تقویمی و شناخت امر تاریخ‌نگاری آگاهی نسبی و فی‌الجمله داشته است. بنابراین ضرورت تحقیق و تفحص در آثار باستانی و نشانه‌های وجود گاه‌شماری در میان آنان، در اثبات این فرضیه کمک خواهد کرد. چنان‌که شناخت مدلهای مختلف گاه‌شماری‌های رایج در میان اقوام و ملل مختلف پیش و مقارن ظهور اسلام، به‌ویژه ساکنین منطقه میان‌رودان (بین‌النهرین) - که مهد آغازین تمدن و نقطه شروع بسیاری از علوم بشری آن دوران بوده است - می‌تواند ما را در تطبیق و تطابق میان این گاه‌شماری‌ها و شناخت کیفیت گسترش علوم مرتبط با آن به دیگر سرزمین‌ها، بالاخص سرزمین‌های مجاور آنان از جمله شبه‌جزیره عرب یاری رسانده و رهنمون سازد.

تنبه بر این نکته نیز لازم است که با توجه به اینکه برای فهم زوایای مختلف مسئله نسیء، بازشناسی و تحقیق در مورد گاه‌شماری‌های باستانی مربوط به سرزمین‌های مجاور شبه‌جزیره، در دوران پیش و مقارن اسلام، کفایت می‌کرد اما به علت پژوهش گسترده‌ای که در مورد گاه‌شماری‌های باستانی صورت گرفته بود و روشن شد که عمده گاه‌شماری‌های موجود در دنیا نیز ریشه در مبانی و اصول همان گاه‌شماری‌های باستانی دارند، لذا تصمیم گرفته شد که بحث گاه‌شماری‌ها، با تحقیق، پژوهش و واکاوی در سایر گاه‌شماری‌های باستانی و همچنین بازشناسی گاه‌شماری‌های رایج شده یا تصحیح و تکامل یافته پس از اسلام، تکمیل گردد.

توسعه این پژوهش و آثار آن بی‌تردید در دهها گاه‌شماری بحث شده به‌ویژه در خوانش گاه‌شماری‌های قدیم و جدید ایرانی (گفتار شانزدهم) و گاه‌شماری‌های

کهن عربی (گفتار دوم) مشهود است. همچنین در آخرین گفتار این فصل تحقیق گسترده‌ای در مورد گاه‌شماری هجری - اسلامی (اعم از گاه‌شماری هجری قمری و گاه‌شماری هجری شمسی) و پژوهش در بازشناسی مبدأ هجرت انجام شده که حاصل آن نتایج جدیدی است که برخی از آنها مبتنی بر اثبات فرضیه اصلی این کتاب است. (بنابراین، اگرچه شایسته بود این گفتار که از نتایج نظریه «نسیء به مثابه کبیسه» است در پایان کتاب و پس از اثبات فرضیه اصلی و تبدیل آن به نظریه، ذکر شود اما به جهت تجمیع مباحث مربوط به گاه‌شماری‌ها در یک فصل مستقل، این پژوهش نیز در فصل سوم قرار گرفت.)

فصل چهارم: پژوهشی تفصیلی در مورد حقیقت «نسیء»

چهارمین و آخرین فصل پژوهش پیش‌رو، که جلد دوم کتاب را دربر گرفته، تحقیق تفصیلی مسئله نسیء در منابع لغوی، تفسیری، تاریخی و نجومی است. در این فصل، حقیقت نسیء در ضمن هشت گفتار از زوایای مختلف مورد بحث قرار گرفته است.

در گفتار نخست، شأن نزول آیات ۳۶ و ۳۷ سوره توبه که دربر دارنده بحث نسیء است، تحقیق و تجمیع شده است.

در گفتار دوم، ضمن تبیین مسئله اختلاف قرائات در قرآن کریم، قرائت‌های متعدد از واژه نسیء به بحث درآمده است.

در گفتار سوم، معنای لغوی و اصطلاحی نسیء از منظر دهها نفر از مفسران و مورخان و منجمان تجمیع شده و مورد بحث قرار گرفته است.

در گفتار چهارم، مسئله آغازگران و تشریع‌کنندگان نسیء و متولیان آن در دوره‌های مختلف به بحث گذاشته شده و روایت‌های مختلف و دیدگاه‌های غالباً متعارض اندیشمندان تجمیع گردید و سرانجام در قالب نظمی قابل دفاع، سامان یافته‌اند.

و سرانجام در چهار گفتار پایانی، پس از بازخوانی و بازشناسی دهها روایت و سند تاریخی و بررسی و تحقیق در صدها تحلیل و استدلال، تلاش شده است تا حقیقت نسیء به مخاطب شناسانده شود. ماحصل این مباحث استدلالی را می‌توان در نکات زیر تجمیع نمود:

نکته یکم: از مجموع آنچه در گفتار ششم و هفتم به انضمام مباحثی از گفتار سوم گفته شد می توان گفت: «نسیء» در میان عرب، چنان که از روایت های مجاهد،^۱ ابومالک،^۲ ابوعلی،^۳ ایاس بن معاویه،^۴ ابوعبیده^۵ قابل استفاده است و بنا بر دیدگاه مفسرانی چون قرطبی،^۶ فخر رازی،^۷ حسینی،^۸ دروزه،^۹ ابن عاشور^{۱۰} و نیشابوری،^{۱۱} و به صراحت اقوال مورخان و دانشمندان اخترشناسی چون ابو معشر بلخی، ازرقی، مسعودی، مرزوقی، ابوریحان بیرونی، ابن اجدابی، سهیلی، مقریزی، مجلسی و... به مثابه کیسه گیری در میان اقوال و ملل دیگر بوده است.

نکته دوم: اینکه از بین معانی مختلف ذکر شده برای «نسیء»، معنای کیسه را ترجیح دادیم لزوماً به معنای نفی دیدگاه های دیگر در مورد نسیء نیست چراکه احتمال دارد نسیء در ابتدای امر، برای موازنه ماههای قمری با فصول، وضع شده باشد اما در ادامه از آن برای اغراض تجاری، جنگی و خونخواهی و... بهره برده باشند. شاید به همین جهت باشد که اقدام خودسرانه به انجام نسیء باطل بود [و افرادی را متولی نسیء می کردند] و حکمت دیگری که اقدام خودسرانه به انجام نسیء را باطل می کرد، جلوگیری و ممانعت از جرأت پیدا کردن مردم برای کوچک شمردن قانون حرمت ماهها و بازیچه قرار دادن آن بود.^{۱۲}

ضمن اینکه گفته ایم، معانی مختلف ذکر شده برای «نسیء» قابل جمع هستند.

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری (۱۴۱۲)، ج ۱۰، ص ۹۲-۹۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم (۱۴۱۹)، ج ۶، ص ۱۷۹۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی (بی تا)، ج ۵، ص ۲۱۷-۲۱۸.
۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری (۱۴۱۲)، ج ۱۰، ص ۹۳.
۳. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی (بی تا)، ج ۵، ص ۲۱۷-۲۱۸.
۴. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی (۱۳۶۴)، ج ۸، ص ۱۳۸.
۵. مجاز القرآن، ابوعبیده (۱۳۸۱)، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.
۶. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی (۱۳۶۴)، ج ۸، ص ۱۳۸.
۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی (۱۴۲۰)، ج ۱۶، ص ۴۱ و ۴۶.
۸. تفسیر اثنا عشری، حسینی (۱۳۶۳)، ج ۵، ص ۸۷ تا ۸۹.
۹. التفسیر الحدیث، دروزه (۱۳۸۳)، ج ۹، ص ۴۳۳.
۱۰. التحریر والتنویر، ابن عاشور (۱۴۲۰)، ج ۱۰، ص ۸۹.
۱۱. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری (۱۴۱۶)، ج ۳، ص ۴۶۵ تا ۴۶۸.
۱۲. ر.ک: التفسیر الحدیث، دروزه (۱۳۸۳)، ج ۹، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

و انتخاب «کیسه» به عنوان معنای مرجح به جهت مؤیدات علمی و استنادات تاریخی است.

نکته سوم: در گفتار پنجم، فلسفه و علت جعل نسیء به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و پس از بحث و بررسی در اقوال و دیدگاه‌های مختلف، سه دیدگاه شاخص را در این باره جمع نموده و گفته‌ایم که علت و چرایی پیدایش نسیء ممکن است ریشه در یکی از این سه دیدگاه داشته باشد:

دیدگاه اول: خصلت و خوی جنگاوری و غارت‌گری عرب؛

دیدگاه دوم: تأمین معاش از طریق جنگ و غارت؛

دیدگاه سوم: کیسه‌گیری برای تثبیت ماه ذوالحجه در فصل اعتدال جوئی و در نتیجه تسهیل رفت‌وآمد زائران کعبه و ثبات بخشی، توسعه و رونق امر تجارت. و جمع‌بندی ما در این بحث بر این است که:

یک: می‌توان جعل نسیء را برآیند یک عامل یا علت ندانست بلکه آن‌را محصول علل و عوامل متعددی دانست. به‌ویژه آنکه دیدگاه اول و دوم قابل جمع هستند و اگر دیدگاه سوم را ترجیح دادیم، دو دیدگاه نخست نیز بالمآل تأمین خواهد شد. به عبارت دیگر، در اینکه هر جعل و اعتباری تابع نیاز و در جهت تأمین هدفی باشد، تردیدی نیست، اما در بحث حاضر ضرورتی برای انتخاب و تعیین یکی از این سه دیدگاه به عنوان علت یا غایت اصلی جعل نسیء وجود ندارد؛ بلکه چه‌بسا هر سه دیدگاه در کنار هم، یا در برهه‌ای از زمان یکی و در دوره‌های بعد، دیدگاه‌های دیگر نیز به عنوان نیاز و غرض به آن افزوده شده باشند. و مانعی از وجود هم‌زمان هر سه علت و غرض نیز وجود ندارد. چنان‌که این امکان نیز متصور است که در توافق و قرارداد صورت گرفته، هر گروهی با غرض و هدف خاص خود و در نتیجه وجود هم‌زمان اغراض متفاوت، آن‌را پذیرفته باشند. و لذا اصراری که گاهی در برخی از کلمات مفسران و مورخان بر تعیین علت خاص برای جعل نسیء دیده می‌شود چندان توجیهی ندارد چنان‌که اثر خاصی نیز بر آن مترتب نخواهد بود، چون پس از اجرا و به فعلیت درآمدن نسیء امکان تحقق همه این اغراض و اهداف وجود دارد.

دو: ولی در مجموع، به نظر می‌رسد که عقلانی‌ترین وجه و عقلایی‌ترین تفسیر از جعل نسیء، یعنی جعل آن به قصد کیسه‌گیری و تثبیت ماه‌های قمری در

اوقات فصلی، - چنان که برخی از مفسران بدان تصریح و تأکید داشتند،^۱ - را می توان به عنوان عامل نخستین و ابتدایی جعل و وضع آن دانست، که در ادامه نیز اغراض و علل دیگری بر آن افزوده شده اند.

نکته چهارم: در گفتار ششم نیز پس از ذکر و بررسی دهها قول و روایت و سند در مورد این واقعیت تاریخی، که ماحصل آن این بود که نسىء، عملی بوده که در دوران جاهلیت در ماه ذوالحجّه با ایجاد تغییر و جابه جایی در ماههای سال انجام می شده است، به این نتیجه رسیدیم در اینکه این تغییر و جابه جایی به چه شکلی بوده و سازوکار و مکانیسم محاسبه اش چگونه بوده اختلاف وجود دارد. که حاصل آن بیان دیدگاه های زیر است:

یک: نسىء، عبارت است از تغییر و جابه جایی ماه محرم با صفر در یک سال و بازگشت به حال سابق، در سال بعد. (در این دیدگاه، ماههای دیگر سال در جای خود ثابت هستند و تغییری در نام، تعداد و جایگاه آنها پدید نمی آید).

دو: نسىء، چرخاندن ماههای حرام در کل سال بوده است. اما در مستندات این دیدگاه، مکانیسم مشخصی برای این تغییرات ارائه نشده است.

سه: نسىء، تلاش برای تثبیت ماه ذوالحجّه در فصل خاصی از سال بوده است. و نتیجه این تثبیت، تغییر همه ماههای سال از زمان و جایگاه حقیقی آنها بود. برای این تثبیت و تغییر دو دسته روایت وجود دارد:

(الف) روایات متعددی از مجاهد است که به تبیین این دیدگاه می پردازد اما در بیان مکانیسم و روش انجام نسىء، متن روایات بسیار مضطرب و مشوش هستند. اگرچه امکان تصحیح و تکمیل این روایت و ارائه روش عقلایی با نظامی معقول برای انجام آن وجود دارد؛ به این صورت که سال در میان اعراب یک بار ۱۲ ماهه و سال دیگر، ۱۳ ماهه (یا بالعکس) محاسبه شود. و نتیجه آن این است که ماه ذوالحجّه هر دو سال یک بار در یک ماه (از ماههای حقیقی) انجام و به ماه بعد منتقل شود. و در نتیجه پس از هر ۲۴ سال، حج در ماه ذوالحجّه واقعی انجام می شد.

(ب) روایت ابوعلی جبائی که تصریح دارد حج در هر سال در یک ماه برگزار

۱. ر.ک: التفسیر الحدیث، دروزه (۱۳۸۳)، ج ۹، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

می‌شد و سال بعد در ماه دیگر. در نتیجه هر ۱۲ سال یک‌بار حج در ذوالحجّه واقعی قرار می‌گرفت. اما در این دیدگاه، مکانیسم تغییر و جابه‌جایی ماهها ذکر نشده است. چهار: نسیء، یک مدل کیسه‌گیری و تلاش برای تثبیت سال قمری با سال شمسی بود که به جهت تثبیت ایام حج در زمان ثابتی از سال صورت می‌گرفت. اما مشکل این دیدگاه نیز فقدان مستندات تاریخی و روایی در تبیین درست و دقیق از تفاوت میان سال قمری و شمسی است.

تفاوت این دیدگاه با دیدگاه سوم در این است که در این دیدگاه تصریح شده که «نسیء» در میان عرب به مثابه کیسه‌گیری در میان سایر اقوام بوده است که به جهت مطابقت دادن سال قمری با سال شمسی، جعل و انجام شده است اما مکانیسم و روش انجام آن ذکر نشده است. اما در دیدگاه سوم بدون اشاره به بحث کیسه‌گیری، تنها بر این تأکید شده که عرب‌ها با تغییر و جابه‌جایی ماهها به دنبال تثبیت ماه ذوالحجّه در فصل خاصی بوده‌اند. و گویی توجهی به مسئله تفاضل میان سال قمری و سال شمسی و تلاش برای تطبیق آنها نبوده است.

در مجموع، امکان تلفیق دو دیدگاه و اینکه آنها را مکمل یکدیگر بدانیم وجود دارد، چنان‌که برخی نیز آنها را یک دیدگاه قلمداد کرده‌اند.

پنج: نسیء به معنای کم و زیاد کردن تعداد ماههای حرام بوده است. این تقریر از «نسیء»، منتسب به روایتی است که در آن تصریح شده است که یک سال، ماه محرم را حلال می‌کردند و در نتیجه سه ماه حرام وجود داشت. و سال دیگر، دو ماه محرم و صفر را حرام می‌کردند که نتیجه آن، پنج ماهه شدن ماههای حرام بود. اما تغییری در ماههای دیگر سال و همچنین ماه ذوالحجّه صورت نمی‌گرفت.

۲. با توجه به اینکه در میان عرب، مسئله «نسیء» و متولیان آن جایگاه ویژه و مهمی داشته‌اند و بسیاری از امور و شئون زندگی مردم از قبیل تجارت، معیشت، جنگ، صلح و... وابستگی مستقیمی با این مسئله داشته است، قطعاً باید دارای توجیهات عقلایی و نظامی مشخص و معین و ضمانت اجرایی روشنی بوده باشد.

اما در هیچ‌یک از روایت‌های ذکر شده، چنین نظام عقلایی که بتوان از آن، مکانیسم انجام «نسیء» را به روشنی دریافت، وجود ندارد، می‌بینیم که هر کسی از ظن خود، تفسیری از نسیء ارائه نموده است که هرکدام با اشکالات عدیده و نقدهای

جدی مواجه شده‌اند.

ولی در مجموع، امکان تلفیق، تطبیق، تصحیح و تکمیل روایت‌های مختلفی که از «نسیء» شده است وجود دارد. و در این میان، عقلایی‌ترین توجیه و تفسیری که می‌توان برای «نسیء» ارائه کرد، این است که «نسیء» را در میان عرب به مثابه کبیسه‌گیری در بین سایر اقوام و ملل بدانیم و برای آنکه بتوان تصویر روشن‌تری از آن به دست آورد، می‌بایست تفحص بیشتری در منابع تاریخی و نجومی صورت بگیرد تا بتوان به مکانیسم و روش عقلایی اجرای آن آشنا شد.

نکته پنجم: بر اساس آنچه در جمع‌بندی گفتار ششم ذکر شد و با توجه به اینکه تتبع صورت گرفته در آن گفتار بیشتر ناظر به منابع تفسیری بود لذا در گفتار هفتم، تحقیق «نسیء به مثابه کبیسه»، در دیدگاه‌های مورخان و منجمان و برخی دیگر از مفسران مورد توجه و بحث قرار گرفت. و مکانیسم اجرای آن را از منظر اندیشمندانی چون: ابومعشر بلخی، ازرقی، مسعودی، ابوعبیده، ابوریحان بیرونی، مرزوقی، ابن اجدابی، سهیلی، مقریزی و مرحوم مجلسی تبیین و ترسیم کردیم.

در مجموع ماحصل گفتار ششم و هفتم این است که:

یک: عرب که در دوران جاهلیت از ماههای قمری استفاده می‌کرد با مسئله گردش ماههای قمری در فصلهای مختلف مواجه بود و تأثیر این مسئله را در معاش و تجارت و دیگر شئون زندگی خود می‌دید، در عین حال، به جهت ارتباطات گسترده تجاری و دینی با سایر اقوام و ملل با مسئله کبیسه‌گیری آشنا شدند و از آن استفاده کردند؛ آنها به تقلید از برخی اقوام و پیروان ادیان، نام عمل خود را «نسیء» گذاشتند. اما گزارش‌های تاریخی از روش انجام نسیء توسط آنها و مکانیسم دوره‌ای آن، بسیار مشوش و آشفته است. به گونه‌ای که هیچ مستند کاملی که توانسته باشد، به صورت دقیق، روش کبیسه‌گیری آنها را توضیح دهد، موجود نیست. که این مسئله به جهت ضعف دانش نجوم و عدم تسلط بر محاسبات دقیق تقویمی و ریاضی در میان بزرگان و متولیان عرب آن زمان یا راویان و مورخان آن دوران بوده است.

دو: از مجموع دیدگاه‌هایی که ذکر شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفتند، می‌توان موارد زیر را به عنوان مجموع مکانیسم‌هایی که در منابع روایی، تاریخی، تفسیری و نجومی برای اجرای «نسیء» در دوران جاهلیت ذکر شده است، مورد اشاره

قرار داد:

۱. «نسیء»، عبارت است از افزودن ۱۲ ماه کبیسه بر ماهها و سالهای قمری، در یک دوره ۲۴ ساله؛ (مطابق نظر ابومعشر بلخی،^۱ ازرقی^۲ و به استناد آنچه در کلام مرزوقی^۳ و مجلسی^۴ به عنوان یکی از احتمالات در مورد نسیء مطرح شده است)

۲. «نسیء»، عبارت است از افزودن ۹ ماه کبیسه بر ماهها و سالهای قمری، در یک دوره ۲۴ ساله (مطابق نقلی که ابومعشر^۵ مطرح کرده و ابوریحان بیرونی^۶ آنرا پذیرفته است)

۳. «نسیء»، عبارت است از افزودن ۱۱ ماه کبیسه بر ماهها و سالهای قمری، در یک دوره ۳۳ ساله (مطابق دیدگاه مسعودی، سهیلی و مقریزی). البته در این دیدگاه، روش محاسبه دوره ۳۳ ساله به سه صورت نقل شده است:

الف) مسعودی بر افزودن هر سه سال، یک ماه بر سالهای قمری تأکید داشته است؛ و گفته که این ماه کبیسه را پس از ماه ذوالحجه قرار می‌دادند.^۷

ب) مقریزی نیز بر افزودن هر سه سال یک ماه تأکید دارد اما تصریح می‌کند که یک‌بار این ماه کبیسه را پیش از ماه ذوالحجه قرار می‌دادند (یعنی در جای ماه ذوالقعدة) و بار دیگر آنرا پس از ماه ذوالحجه می‌افزودند (و به جای ماه محرم می‌گذاشتند).^۸

ج) سهیلی تصریح دارد که هر ساله، ۱۱ روز بر ماههای سال قمری می‌افزودند. (این تقریر از نسیء را ماوردی^۹ نیز از ابن عباس نقل کرده است و در آثار ابن

۱. الألوّف، ابومعشر بلخی، به نقل از علم‌الفلک، نلینو (۱۴۱۳)، ص ۸۷ و ۸۸.

۲. اخبارمکه، ازرقی (۱۴۱۸)، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. الأزمنة والأمكنة، مرزوقی (۱۴۱۷)، ص ۶۶ تا ۶۹.

۴. در حالی که تفاضل سال قمری و شمسی در یک دوره ۲۴ ساله حدود ۹ ماه است!

۵. الألوّف، ابومعشر بلخی، به نقل از علم‌الفلک، نلینو (۱۴۱۳)، ص ۸۹.

۶. الآثار الباقية عن القرون الخالية، بیرونی (۱۳۸۰)، ص ۷۱ و ۷۲، و نیز ص ۱۵ و ۱۶. و ر. ک: المواعظ والإعتبار

بذكر الخطط والآثار، مقریزی (۱۴۱۸)، ج ۲، ص ۶۱.

۷. مروج الذهب ومعادن الجوهر، مسعودی (۱۴۰۹)، ج ۲، ص ۱۸۸.

۸. المواعظ والإعتبار بذكر الخطط والآثار، مقریزی، ج ۲، ص ۶۰.

۹. تفسیر الماوردی، ماوردی (۲۰۱۹)، ج ۲، ص ۳۶۱.

عبدالسلام^۱ و نورالدین حلبی^۲ نیز یافت می‌شود.^۳

۴. «نسیء»، عبارت است از افزودن ۱۲ ماه کبیسه بر ماهها و سالهای قمری، در یک دوره ۳۶ ساله (مطابق دیدگاه مجلسی^۴ و بر اساس تصحیحی که ما در کلام مسعودی انجام داده‌ایم).

۵. «نسیء»، عبارت است از افزودن ۹ ماه کبیسه بر ماهها و سالهای قمری، در یک دوره ۱۹ ساله (مطابق کلام ابن اجدابی).^۵

۶. «نسیء»، عبارت از گرداندن هر ساله ماه ذوالحجه در جای ماههای دیگر است. که نتیجه آن شکل‌گیری یک دوره ۱۲ ساله برای «نسیء» می‌باشد (مطابق روایت ابوعلی).^۶

سه: پی بردن به مکانیسم انجام نسیء در میان عرب دوران جاهلیت، لزوماً به معنای وجود یک مکانیسم درست محاسباتی نیست بلکه چه‌بسا بر اساس آگاهی‌های حداقلی (فی‌الجمله) و شناخت ناکافی عرب آن روزگار، روشی غلط و ناصحیح برای موازنه میان ماههای قمری با سال شمسی، به کار بسته باشند. چنان‌که بیرونی در کتاب التفهیم پس از آنکه نسیء را به کبیسه‌گیری معنی می‌کند، تصریح دارد که عرب، کبیسه و نسیء را از یهودیان آموختند تا حج را در فصلی خوش آب و هوا مستقر نمایند، و در ادامه می‌نویسد: «این کبیسه جهودان بیاموختند نه بر راهی باریک، و لکن بود اندر خورامیان».^۷ به این معنی که اگرچه کبیسه‌گیری را به جهت برابر کردن سال قمری با سال شمسی از یهود آموختند اما روش کبیسه‌گیری آنها همچون کبیسه‌گیری یهودیان، دقیق نبود. و علت عدم دقت در کبیسه‌گیری آنها این بود که قومی امّی و درس نخوانده بودند.

۱. ر.ک: تفسیر القرآن، ابن عبدالسلام (۱۴۱۶)، ج ۲، ص ۱۹.

۲. السیرة الحلبیة، حلبی (۱۴۲۷)، ج ۳، ص ۳۶۰.

۳. الروض الأنف، سهیلی (۱۴۲۱)، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. بحار الانوار، مجلسی (۱۴۰۳)، ج ۵۵، ص ۳۳۹ و ۳۴۰؛ و نیز ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

۵. الأزمنة والأواء، ابن اجدابی (۱۹۶۴)، ص ۳۰ و ۳۲.

۶. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی (بی‌تا)، ج ۵، ص ۲۱۷-۲۱۸: «و قال ابن عباس كانوا يجعلون المحرم صفرًا و قال ابوعلی: كانوا يؤخرون الحج فی كل سنة شهراً و كان الذين ينسئون بنو سلیم، و غطفان، و هوازن، و وافق حج المشركين فی السنة التي حج فيها ابوبكر فی ذی القعدة، فلما حج النبی صلی الله علیه و آله فی العام المقبل وافق ذلک فی ذی الحجة فلذلک قال: ألا إن الزمان قد استدار کهیئته يوم خلق السماوات و الأرض».

۷. التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، بیرونی (۱۳۶۲)، ص ۲۲۳ تا ۲۲۶.

چهار: برخلاف تصریح برخی مورّخان و مفسّران در اینکه عرب دوران جاهلیت در پی تثبیت ذوالحجه در اعتدال خریفی بوده‌اند، محاسبات علمی و اسناد نجومی حاکی از این است که در ذوالحجه سال دهم هجرت خورشید در برج حوت یا حمل قرار داشته است که مقارن با اعتدال ربیعی است. (و این مسئله را در ضمن بررسی روایت ایاس بن معاویه ذیل دیدگاه تفسیری قرطبی در گفتار ششم به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ایم). بنابراین این احتمال جدی است که آغاز سال در گاه‌شماری قمری - شمسی عرب پیش و مقارن با اسلام، مطابق اعتدال ربیعی بوده باشد. (روایات متعددی که حاکی از مقارن بودن عید غدیر سال دهم هجرت با ایام نوروز هستند نیز مؤید همین دیدگاه می‌باشند).

نکته ششم: در گفتار هشتم که آخرین گفتار این فصل است، فلسفه و علت تحریم نسیء و چرایی ابطال آن مورد بحث قرار گرفت که در مجموع می‌توان فلسفه تحریم و علت بطلان نسیء در اسلام را در موارد زیر خلاصه کرد:

یک: تعلق یافتن احکام دینی بر اوقات و زمان‌های غیر واقعی

با توجه به این احکام الهی بر اوقات و زمان ماههای قمری قرار گرفته بود، و انجام «نسیء» موجب بر هم خوردن نظم ماههای قمری شده بود، لاجرم احکام و مناسک دینی بر مدار ماههای قراردادی و اعتباری، مستقر گردید. و همین امر، موجب تحریم «نسیء» شد. به عبارت دیگر، تحریم «نسیء» به این جهت بوده که موجب تعلق احکام به اوقات غیر واقعی شده بود. (غالب مفسّران قرآن کریم نیز بر همین نکته در تبیین فلسفه تحریم «نسیء» تأکید داشته‌اند).

دو: ترجیح و تقدّم مسائل مادی بر امور دینی و مناسک عبادی

چنان‌که در فلسفه و علت جعل و پیدایش نسیء گفته شد، یکی از عوامل مهم در پیدایش این امر، مسائل تجاری و نظامی دانسته شده بود آن‌هم در شرایطی که مردم نسبت به قبح عملشان آگاهی داشتند و همین مسئله نشان از ترجیح دادن امور مادی بر مسائل دینی و آیین‌های مذهبی است.

سه: مقابله و مبارزه با اصول و آیین‌های مشرکان

در دوران جاهلیت، آیین‌های متعددی شکل گرفته بود که قوام زندگی عرب در آن دوران وابستگی شدیدی به آنها داشت، و پس از ظهور اسلام لازم بود تا با این

اصول و آیین‌ها - که به جزو جدایی‌ناپذیر زندگی مردم در آن دوران تبدیل شده بود و حتی قوام معاش و امنیت مردم نیز به آنها گره خورده بود، - مبارزه و مقابله شود. و مهم‌ترین اجتماع عرب در موسم‌ها و بازارهایی شکل می‌گرفت که تقریباً مجمعی برای تدبیر همه امور (سیاسی، اقتصادی، دینی، فرهنگی، قضایی، اجتماعی و حتی پزشکی و ورزشی) در سایر اوقات سال بودند. و بقای این موسم در گرو دو چیز بود:

الف) استقرار امنیت (که اکثر آن از طریق تحریم ماههای حرام تضمین شده بود)

ب) برقراری موسم‌ها در اوقات مطلوب و معتدل ثابت (که از طریق «نسیء» و کبیسه‌گری به دست آمده بود)

از میان این دو، نیز روشن است که نقش اصلی را «نسیء» دارد. چراکه با انجام «نسیء» ماههای حرام نیز دست‌خوش تغییر و جابه‌جایی می‌شدند.

ضمن آنکه دانستیم همه این موسم‌های عرب، لاجرم می‌بایست به عبادتگاه نیز مجهز شوند تا مقدس گردند. و با توجه به گسترش آیین شرک و بت‌پرستی در آن دوران و تأسیس و برقراری معابد جعلی در موسم‌ها، و وضع مناسک دینی (اعم از حج، طواف، قربانی، احرام، حلق و ...) برای این معابد بت‌پرستی، و ...، لاجرم برای آیین یکتاپرستی نوظهور، مبارزه با چنین مظاهر و اصولی کار ساده‌ای نیست. و شاید بتوان گفت در عرض (یا پس از) مبارزه با بت‌پرستی، کمتر موضوعی به اهمیت این موسم‌ها یافت می‌شد؛ موسم‌هایی که قوام‌شان به مسئله «نسیء» و متولیان آن بود.

بنابراین، پس از تقویت نهال نوپای اسلام و تحکیم مبانی، و تشریع بسیاری از اصول، در اواخر عمر پیامبر (ص) آیه تحریم «نسیء» با تعبیر بسیار شدید، صریح و غلیظ، نازل شد و حکم تحریم و بطلان «نسیء» اعلام گردید.

چهار: انحصار محاسبه اوقات و زمان‌ها در متولیان «نسیء»

در شرایطی که بسیاری از احکام دینی و مناسک مذهبی در بستر زمان و اوقات مشخص، تشریع شده است، و تا پیش از انجام «نسیء»، مبنای محاسبه زمان بر ساده‌ترین و در دسترس‌ترین منشأ محاسباتی، یعنی مهتاب و حالات مختلف آن قرار گرفته بود، پس از پیدایش «نسیء»، دانستن زمان و شناختن اوقات - با توجه به

روشهای پیچیده محاسباتی کیسه‌گیری، - منحصراً در اختیار متولیان «نسیء» قرار گرفت. و مردم، رفته‌رفته محاسبه اوقات و ثبت زمان‌های واقعی را فراموش کردند، و طبیعتاً راهی جز تعلیق احکام و مناسک بر اوقات و زمان‌های اعتباری و قراردادی، باقی نماند.

جالب آنکه برخی گزارش‌ها و روایات تاریخی که ذکر آن گذشت، نشان می‌دهد که به مرور زمان، این نظامات و قواعد از هم گسیخته شد و حتی متولیان «نسیء» نیز اوقات واقعی را از یاد برده بودند.

بنابراین، احتمال می‌رود که تحریم «نسیء» به جهت بازیابی نظام از دست‌رفته محاسبه زمان باشد، آن‌هم به گونه‌ای که امکان محافظت و مراقبت از آن برای عموم مردم نیز فراهم باشد.

پنج: سوءاستفاده از نسیء

چنان‌که در بحث از علت پیدایش «نسیء» به تفصیل بحث شده است، این احتمال وجود دارد که نسیء در ابتدای امر، برای موازنه ماههای قمری با اوقات ثابت فصول و سال شمسی وضع شده باشد اما در ادامه مردم از آن برای اغراض جنگی و خونخواهی و... بهره برده باشند.

لذا می‌توان این احتمال را مطرح کرد که تحریم شدید آن به جهت مفاسد متعددی بوده که بر کیسه‌گیری بار می‌شده است.

شش: در راستای تمدن‌سازی و امت‌سازی

بازخوانی تاریخ اقوام، ملل و اُمم پیشین، نشان می‌دهد که در دوران پیش و مقارن با ظهور اسلام، تاریخ‌نگاری و گاه‌شماری به عنوان یکی از اصول لازم تمدن‌سازی شمرده می‌شد و امتهای و حکومت‌های مختلف از این مسئله غفلت نمی‌کردند. بنابراین، وضع قواعد و قوانین جدید در این باره امری لازم و مدبرانه بود. و چنان‌که در تبیین گاه‌شماری هجری، نقش اساسی پیامبر خدا(ص) در تأسیس مبدأ هجرت به عنوان مبدأ تاریخ‌گذاری در اسلام را واکاوی نمودیم، روشن است که پیامبر عظیم‌الشأن(ص) از همان آغاز هجرت، نسبت به این اصل تمدن‌ساز جدیت و اهتمام داشته‌اند.

بنابراین، می‌توان تحریم و بطلان «نسیء» (با آن تعابیر شدیدالحن)، در کنار

وضع اصول و ارکان گاه‌شماری هجری را از آموزه‌های الهی و تدابیر نبوی دانست که در راستای امت‌سازی اسلامی و مرزهای تمدن جهانی نوظهور، تشریع و قانون‌گذاری شده است.

نکات پایانی

یک: چنان‌که ذکر شد و در متن کتاب به وضوح قابل دیدن است، اسناد، روایات و دیدگاه مفسران، مورخان و بسیاری از پژوهشگرانی که در پژوهش‌های خود گریزی بر مسئله نسیء و ماههای حرام زده‌اند، سرشار از تعارض، آشفتگی، تشویش و نقلهای نادرست و استنادات مخدوش است، لذا برای ارزیابی دقیق و مستند آنها تلاش شده است که در حد امکان، علاوه بر ارجاع به منابع و مستندات مورد بحث، متن کامل و اصلی آنها نیز در متن یا پانویست ذکر شوند. این کار اگرچه در برخی موارد منجر به تکرار چندباره برخی عبارات شده است، اما به سبب آنچه ذکرش گذشت و جهات عدیده‌ای که مجال پرداختن به آن نیست، می‌تواند برای خوانندگان کتاب و پژوهشگران اهل فن، مفید فایده، تسهیل کننده و إن شاء الله قابل استفاده باشد.

دو: با توجه به اینکه بنای پژوهش پیش‌رو، بسنده نکردن به ارجاعات و ذکر متون اصلی و مستندسازی کلام است، و روشن است که متن اصلی کتاب‌هایی که در زمان‌ها و سرزمین‌های مختلفی نوشته شده‌اند گاهی عموم خوانندگان را در فهم موارد از متن دچار سختی و مشکل می‌کند لذا برای بسیاری از موارد خواهید دید که ناچار به بیان و تبیین‌های مزجی در متن اصلی یا ترجمه این متون شده‌ایم. اما به جهت صیانت از متن اصلی، این اضافات را در قلاب [] قرار داده‌ایم.

سه: اگرچه در تهیه پژوهش پیش‌رو از نقطه نظرات، دیدگاه‌ها و آثار ارزشمند صدها پژوهشگر استفاده شده است، اما بر خود لازم می‌دانم به‌طور ویژه از دو اثر ارزشمند یاد کنم که به‌ویژه در سیر مطالعات، تجمیع آرا و سرانجام ساختارسازی فصل دوم، اثرگذار بوده‌اند: یکی کتاب «تاریخ تاریخ در ایران» نوشته دکتر رضا عبداللہی و دیگری «مقاله تقویم در دانشنامه جهان اسلام» به قلم دکتر فرید قاسملو.

در پایان یادآور می‌شود که در طول ده سال گذشته که غالب ایام فراغت و تعطیلی دروس حوزه و دانشگاه را صرف پژوهش و نگارش این کتاب نموده‌ام، اساتید، دوستان و عزیزان زیادی نگارنده را مورد لطف، عنایت، همراهی و همفکری

خود قرار داده‌اند که جا دارد از همه این بزرگواران تشکر نمایم. اما بیش و پیش از همه بر خود فرض و لازم می‌دانم از بذل توجه و حُسن اعتماد یادگار دانشمند امام عظیم‌الشأن، حضرت آیت‌الله حاج سید حسن خمینی که علی‌رغم همه دغدغه‌های فکری و مشغولیت‌های علمی و عملی، همواره با شکیبایی مثال‌زدنی، مربی، حامی و هدایت‌گر مسیر بوده‌اند، کمال تشکر و امتنان را داشته باشم. بی‌تردید اگر نبود حمایت‌ها و هدایت‌های بی‌دریغ ایشان که از ایده‌پردازی، ساختارسازی و سازماندهی پژوهش گرفته تا حل بسیاری از غوامض منطوقی و مفهومی کلمات بزرگان، و باز کردن گره‌های کور میان راه و محاسبات دقیق ریاضی و... قدم به قدم همراه و حامی نگارنده بودند، این پژوهش هرگز به چنین سرانجامی نمی‌رسید. از خدای سبحان برای ایشان که بقیة‌السلف صالحان است و خانواده گرانقدر و مکرّمشان، آرزوی طول عمر با عزت و توأم با صحت، سلامت و عافیت مسئلت دارم.

همچنین لازم است از همسر عزیز و صبورم که در تمام سالهای زندگی مشترکمان، علی‌رغم همه قصور و تقصیرها، برایم چون دوستی همراه و رفیقی شفیق بوده و هست، و نیز از فرزندان دلبندم محدثه، محمدحسن و محمدرضا تشکر و قدردانی نمایم.

والحمد لله رب العالمین کما هو أهله، وکما ینبغی لکرم وجهه وعزّ جلاله، والصلاة علی النبی وآله، والسلام علیهم وعلیکم ورحمة الله وبرکاته

در جوار مضجع شریف کریمه اهل بیت علیهم السلام

حوزه علمیه قم

رشید داودی / ۸ آذرماه ۱۴۰۰

تبيين و آشنایی اجمالی با مسئله نسیء